

واکاوی وجوه معنایی دو حرف «لَا» و «لَنْ» در قرآن کریم

عبدالاحد غیبی^۱
 حسن اسماعیل زاده^۲
 محمدطاهر مطهر^۳
 احمد پوردرویش^۴

چکیده

معانی حروف در قرآن، از محورهای اختلافی علمای نحو و تفسیر است و این دو فرقه آرایایی واحد از اصالت و دلالت آن ها ندارند. «لَنْ» و «لَا» از حروف پربسامد در قرآن کریم هستند. «لَنْ» (۱۰۶) مرتبه و «لَا» (۱۸۰۹) بار در قرآن تکرار شده اند و هر دو افاده نفی می کنند؛ اما در نفی به هریک انگیزه ای هست و فهم دقیق آیات مستلزم درک تفاوت‌های معنایی این دو حرف می باشد، از این رو به هنگام ترجمه و تفسیر آیات، توجه به دلالت‌های معنایی این دو حرف ضروری است. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و با استناد به دیدگاه‌های نحوی و تفسیری به مقایسه معنایی و دلالت‌های این دو حرف پرداخته و رمز نفی به آن‌ها را در آیات تبیین نموده است. از جمله نتایج این پژوهش آن است که به طور کلی دیدگاه‌هایی مشترک بین مفسران و نحویان نسبت به معنای «لَنْ» و «لَا» وجود ندارد. «لَنْ» در آیات بنا به سیاق برای تأیید و آینده کوتاه و تأکید نفی و «لَا» برای نفی در زمان حال و آینده و امور موقت و نفی بعضی از امور محقق و نفی عام به کار رفته و همین مفاهیم متعدد، باعث برداشت‌های مختلف و استنباط‌های ناهمگون از آیات گشته است.

واژگان کلیدی: قرآن، زبان شناختی، دلالت معنایی، لَنْ، لَا نافی.

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان a.gheibi@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان h.esmailzade@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، نویسنده مسئول mtmotahhar@yahoo.com

۴- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان darvishpour.ahmad@gmail.com

مقدمه

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرموده اند: «أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، لِكُلِّ آيَةٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ.» (ابن حبان، ۱۳۷۲ق: ۲۳۴/۱)، «قرآن بر هفت حرف و قرائت و وجه، نازل شده است. هر آیه‌ای معنایی آشکار و معنایی پیچیده و پنهان دارد.» به این دلیل که قرآن کریم، در بردارنده معانی مختلف پیدا و پنهان و ظرایف و لطایف زبانی بسیاری است، بازشناخت و واکاوی آن‌ها و احاطه بر ویژگی‌های معنایی‌شان جهت درک و برداشت صحیح آیات امری ضروری به نظر می‌رسد.

از قرن اول هجری قمری، پژوهش‌های قرآنی به گونه‌های مختلف در قالب تفسیر و شرح لغات قرآن، انجام گرفته است. و مفسران و دیگر عالمان در این باره به شکل تخصصی با تألیف بسیاری از کتب به تدقیق در معانی و مفاهیم واژگان و حروف این مصحف شریف همت گمارده و از این طریق بر میزان یقین به اعجاز قرآن و دستیابی به بصیرت لازم جهت دریافت معانی صحیح آیات افزوده‌اند. پیشینیان در کنار تفسیر آیات، به اشکال مختلف، به اعراب و واژگان قرآن و تألیفات در خصوص حروف و معانی آن‌ها پرداخته‌اند. و با وجود شیوه متفاوتشان در تألیف انواع حروف، «همگی بر اهمیت این حروف، متفق القول بوده و جایگاه این حروف را در زبان عربی ارج نهاده‌اند. آن‌ها هم به این دلیل که این حروف، لطایف و رموزی دارند که در ترکیب‌های زبانی جلوه گر می‌شوند و به واسطه آن‌ها انواع مختلف شیوه‌های بلاغی مانند نفی، تأکید، استفهام و غیره نمایان می‌شوند. آن‌چه بر اهمیت این حروف دلالت دارد تعلق و وابستگی عمیق احکام شرعی به معانی آن‌ها است. به همین دلیل، علمای فقه و اصول نیز در باب شرح معانی حروف، تلاش‌های بسیاری انجام داده‌اند تا صدور احکام شرعی، دقیق و موافق با شرع باشد.» (ابن صالح العمار، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۵)

جهت تبحر در بازشناخت ظرایف و دقایق آیات قرآن و افاده معنا یا معانی خاص، از واژگان قرآنی و دستیابی به مقصود خداوند متعال از این آیات، آشنایی با هیأت کلمات و ساختار و کاربست آن‌ها امری ضروری است. از این رو در این جستار، به واکاوی دلالت‌های معنایی «لن» و «لا» با تکیه بر آرای عموم اندیشمندان دو حوزه تفسیر و صرف و نحو، در قرآن کریم می‌پردازیم.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با دلالت‌های معنایی «لن» و «لا» و مقایسه معنایی آن‌ها به زبان عربی، کارهایی ارزشمند نزدیک به این پژوهش صورت گرفته‌اند که از این قرار می‌باشند:

- مقاله «نواصب الفعل المضارع فى القرآن الكريم» نوشته عبد الجبار فتحی زیدان که در سال ۲۰۰۵ در مجلهٔ أبحاث كلية التربية الأساسية، ج ۲، دانشگاه موصل به چاپ رسیده است.

- پایان نامه ای با عنوان «النفی فى النحو العربی من حی ووظیفی و تعلیمی القرآن الکریم عینة» توسط توفیق جمعات برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد در دانشگاه «قاصدی مریح ورقلة» در سال ۲۰۰۸ نگاشته شده است که در فصل اول و در بخش تمهید، مفهوم نفی را به صورت لغوی و اصطلاحی آورده، سپس در مبحث دوم نفی ضمنی و راه‌های آن را تحلیل نموده و در مبحث سوم نفی به واسطه ادات و در مبحث چهارم تفاوت انواع حروف نفی را یادآوری کرده است. در فصل دوم اسلوب‌های جملات منفی و قواعد عمومی نفی و ارتباط بین نفی و تقدیم و تأخیر و تأکید توسط نفی و نقض آن در زبان عربی و احکام نحوی در مورد جمله منفی را بررسی کرده است.

- کتاب «الاحالة الزمنية لادوات النفي وتطبيقاتها فى القرآن الکریم» نوشتهٔ عابد بوهاد که در سال ۲۰۱۲ در چهار فصل تنظیم و تبویب شده است.

- مقاله ای تحت عنوان «أسالیب النفی فى القرآن الکریم و ترکیبها و دلالتها» نگاشتهٔ صلاح رمضان عبدالله که در نشریهٔ علمی «جامعة البحر الأحمر» در سال ۲۰۱۴ به چاپ رسیده است که در آن نویسنده ضمن تعریف مفهوم نفی، ترکیب‌هایی را نیز آورده، سپس أسالیب نفی «لم» و «لما» و «م» و «إن» و «لن» و «لا» را ذکر کرده و برای هر یک توضیحاتی را ثبت و ضبط کرده است.

با توجه به آن چه گذشت تاکنون پژوهشی مستقل برای دلالت‌های معنایی و مقایسه ای «لن» و «لا» نافیه در قرآن با رویکرد نحوی - تفسیری به ویژه در زبان فارسی انجام نگرفته است. با این مقدمه، دیدگاه‌های نحوی و تفسیری را برای تبیین دلالت‌های معنایی و مقایسه ای این دو حرف بیان خواهیم کرد.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. رمز نفی به «لن» و «لا» در آیات قرآن چیست؟
۲. وجوه معنایی ادوات نفی «لن» و «لا» در قرآن کدام هستند؟

۳-۱. فرضیات پژوهش

۱. استعمال «لن» و «لا» در آیات قرآن ضابطه مند و تابع نظم معنایی خاص خود است.
۲. وجوه معنایی «لن» و «لا»، با توجه به سیاق آیات، مشتمل بر نفی در زمان حال و آینده است.

پیش از پرداختن به اصل بحث، نمودار فراوانی حرف (لن) و (لا) در قرآن ارایه می‌گردد.



۲. تعریف حرف

۲-۱. حرف در لغت

«حرف در اصل سمت و گوشه کنار از هر چیزی است. مانند (حرف الجبل) بالاترین قسمت آن یا همان نوک و قله، و (حرف السفینة) کناره و پهلوئی آن» و (فلان علی حرف من أمره) فلانی بر لبه یا کناره و ناحیه ای از کارش است؛ یعنی اگر چیز شگفت آوری نبیند از آن عدول می‌کند و برمی‌گردد.» (زیات و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۶۷/۱)

۲-۲. حرف در اصطلاح نحو

«اداتی است که در ضمن غیر، دلالت بر معنایی دارد. (معنای مستقلی ندارد.) و بر دو نوع است: حروف المبانی و حروف المعانی.» (بدیع یعقوب، ۱۳۸۸: ۳۴۸)

دکتر اسعد علی در تحلیل لفظ حرف گفته است: «واژه «حرف» خود از سه حرف هجاء تشکیل شده است؛ «ح» که شکل و تصویری از «جبل» (ریسمان) است. و «ر» که شکل و تصویری از «رأس» (سر) است. و «ف» که شکل و تصویری از «ف» (دهان) است. و از این تحلیل نتیجه می‌گیرد که حرف، همان امتداد تفکر در تعبیر و زبان است. (زرفه، ۱۹۹۳: ۱۲)

۳. آرای نحویان در مورد حرف نفی «لا»

«لا» قدیمی ترین حرف نفی است و همه حروف نفی دیگر بعد از آن پدید آمده اند. «سامرائی، ۲۰۰۰: ۳/۳۶۷» هروی در کتاب الأزهیه در مورد «لا» چنین می گوید: «لا» سیزده موضع دارد که یکی از آن ها خبر است در مقابل نهی، که برای فعل مستقبل کاربرد دارد، مانند «لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ» (توبه/۴۴) و مانند: «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلیٰ/۶) و بدان که «لا» ادات نفی است برای مستقبل و «ما» ادات نفی است برای فعل حال و مستقبل. «(هروی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۰-۱۵۱)

۳-۱. معانی «لا» در قرآن

۳-۱-۱. دوام و همیشگی

یکی از وجوه معنایی «لا» دلالت آن بر تمامی زمان ها است و نفی به وسیله آن محدود به زمانی خاص نیست و بیانگر نفی طولانی است، از این رو معنای دوام را می رساند.

در کتاب البرهان آمده که نفی با «لا» طولانی تر از نفی به واسطه «لن» می باشد چون آخر «لا» الف و آن حرفی است که نفس در آن طولانی تر می گردد، لذا طولانی بودن حرف، تأکید بیش تر را به همراه دارد برخلاف «لن» که کوتاه است و به همین خاطر خداوند متعال فرمود: «لَنْ تَرَانِي» (اعراف/۱۴۳) و آن عدم رؤیت، مخصوص دنیا است و از طرف دیگر می فرماید «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام/۱۰۳) و آن دربرگیرنده زمان های دنیا و آخرت است. و دلیل آورده اند که الفاظ شبیه به معانی هستند. و به همین جهت «لا» اختصاص به زمان طولانی دارد و نیز در البرهان آمده است که «لا» و «لن» برای نفی می آید و دایمی و غیر دایمی بودن آن بستگی به دلیل خارجی دارد. (زرکشی، ۱۹۷۵: ۲/۴۲۰-۴۲۱)

عده ای باور دارند که «لا» و «لن» گاه برای زمان کوتاه و گاهی دیگر برای مدت طولانی به کار می روند؛ مثال برای «لن» که برای زمان طولانی به کار رفته آیه شریفه: «إِنَّهُمْ لَنْ يَغْنُؤُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» (جاثیه/۱۹) و نیز آیه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (بقره/۲۴) و مثالی برای طولانی بودن معنای «لا» «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى» (طه/۱۱۸)

و شاهدی برای کوتاه بودن معنای «لا» «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تَكَلَّمَ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا» (آل عمران/۴۱) (سیوطی، ۱۴۱۱ق: ۲/۹-۱۰) «سامرائی اعتقاد دارد که نفی به واسطه «لا» طولانی تر از «لن» نیست؛ زیرا گاهی نفی به «لن» طولانی تر است هم چون آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ» (حج/۷۳) پس درست تر این است که هر یک از این دو گاهی برای نفی طولانی و گاهی برای نفی کوتاه مدت به کار می روند. «(سامرائی، ۲۰۰۰: ۳/۳۶۷-۳۶۸)

آیات فراوانی هستند که طولانی بودن نفی به واسطه لا را تأیید می‌کنند از جمله آیه: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ»، «چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد» (انعام/۱۰۳). (فولادوند، ۱۳۷۶: ۱۴۱) و آیه «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى» (طه/۱۱۷-۱۱۸)؛ «پس گفتیم ای آدم در حقیقت این [ابلیس] برای تو و همسرت دشمنی [خطرناک] است زنهار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره بخت گردی، در حقیقت برای تو در آن‌جا این [امتیاز] است که نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی». (فولادوند، همان: ۳۲۰)

۳-۱-۲: دلالت حرف «لا» بر زمان آینده

برخی از نحویان بر این باور هستند که «لا» هم چون «لن» فعل مضارع را تبدیل به زمان مستقبل می‌کند؛ اما ابن مالک مخالف این عقیده است و به باور وی جمله «جاء زيداً لا يتكلم» جمله ای صحیح است که در آن «لا يتكلم» جمله حالیه می‌باشد و جمله حالیه به باور همه نمی‌تواند مستقبل باشد یا همراه با چیزی باشد که بیانگر آینده باشد. (ابن هشام، ۱۴۱۰ق: ۲۴۴/۱)

آیات بسیاری در قرآن کریم هستند که کاربرد (لا) را برای مستقبل تأیید می‌کنند، از جمله آیه «وَأَتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره/۴۸)، «و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند و نه از او شفاعتی پذیرفته و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود و نه یاری خواهند شد». (فولادوند، ۱۳۷۶: ۷) و آیه «بَلِّغْ أُمَّةً قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره/۱۳۴)، «آن جماعت را روزگار به سر آمد دستاورد آنان برای آنان و آن چه شما کسب کرده اید برای شماست و از آن چه آنان می‌کرده‌اند شما بازخواست نخواهید شد». (فولادوند، همان: ۲۰)

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره/۱۷۴) «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (مائده/۵۴)

۳-۱-۳: دلالت حرف «لا» بر زمان حال

بی تردید «لا» نافیهِ برای زمان حال و مستقبل به کار می‌رود؛ از این رو «لا» لزوماً معنای فعل مضارع را برخلاف نظر برخی از علما، به مستقبل نمی‌برد، بلکه با استناد به آیات زیر برای زمان حال نیز

کاربرد دارد، از جمله آیات زیر که بیانگر زمان حال هستند و اگر «لَنْ» بر سر آن ها وارد شود تبدیل به مستقبل می‌شوند. «وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ» (مائده/۸۴)، «و برای ما چه [عذری] است که به خدا و آن چه از حق به ما رسیده ایمان نیاوریم و حال آن که چشم داریم که پروردگاران ما را با گروه شایستگان [به بهشت] درآورد». (فولادوند، ۱۳۷۶: ۱۲۲) و آیه «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا» (نوح/۱۳)، «شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید.» (فولادوند، همان: ۵۷۱) و آیه «وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْيَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ» (نمل/۲۰)، «و جویای [حال] پرندگان شد و گفت مرا چه شده است که هدهد را نمی بینم یا شاید از غایبان است.» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۳۷۸)

۳-۱-۴. دلالت حرف «لَا» بر امری موقت و کوتاه

«لَا» نافیۀ دارای دلالت عام است و اکثر زمان‌ها را شامل می‌شود و پیش از این با ذکر شواهد قرآنی بیان شد که گاهی برای زمان مستقبل و گاهی برای زمان حال و گاهی برای زمان طولانی مدت کاربرد دارد و در آیه شریفه ذیل نیز از سیاق آیه مشخص است که برای امری کوتاه مدت و موقت به کار رفته است: «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزًا وَاذْكُرَ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (آل عمران/۴۱)، «گفت: پروردگارا برای من نشانه ای قرار ده فرمود نشانه ات این است که سه روز با مردم جز به اشاره سخن نگویی و پروردگارت را بسیار یاد کن و شبانگاه و بامدادان [او را] تسبیح گوی.» (فولادوند، همان: ۵۵) سیوطی بر این باور است که به قرینه «ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزًا» دلالت آیه بر زمان کوتاه واضح و مبرهن است. (سیوطی، ۱۴۱۱ق: ۹/۲-۱۰)

۳-۱-۵. دلالت حرف «لَا» بر امری محقق

از وجوه دیگر معنایی «لَا» با استناد به شواهد آیات قرآنی، آن است که برای امری قطعی و مشخص به کار می‌رود. با این توضیح؛ یعنی نفی امری که هیچ گونه شک و گمانی در آن‌ها نیست و برای همه واضح و روشن است. دلالت معنایی آیات زیر نفی قطعی است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (بقره/۱۸۵)، «خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۲۸) و آیه «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ زَكَاةٌ أَنْزَلْنَا عَنْهُمْ غُلًّا لَنْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۲۳۲)، «هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد به این [دستورها] پند داده می‌شود [مراعات] این امر برای شما پربرکت تر و پاکیزه تر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

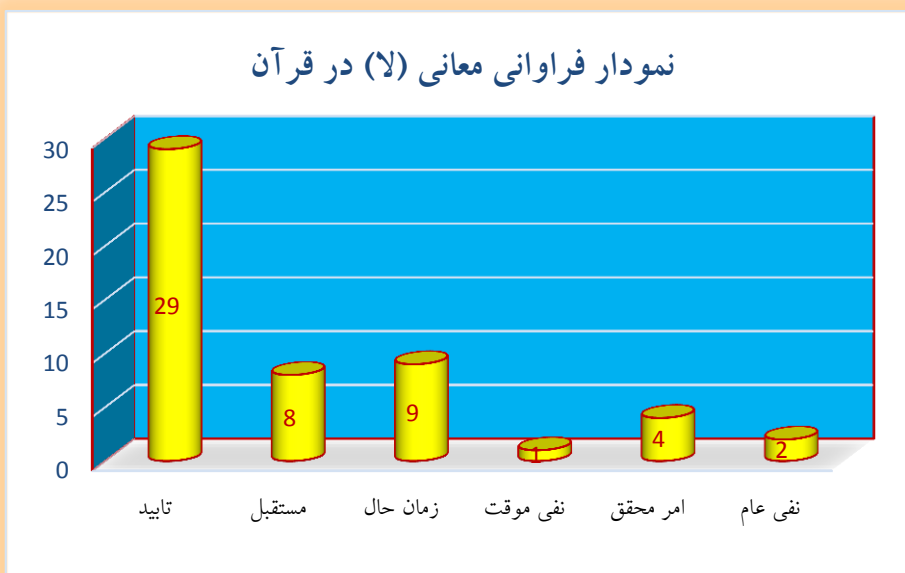
(فولادوند، همان: ۳۷) و آیه «لَلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» (بقره/۲۵۵)، «خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران.» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۴۲)

۳-۱-۶. دلالت حرف «لا» بر نفی عام مطلق

سامرائی اعتقاد دارد که نفی به واسطه «لا» وسیع تر از نفی به وسیله «لن» است؛ زیرا «لن» مختص به زمان مستقبل است و «لا» برای همه زمان ها کاربرد دارد، از جمله فعل ماضی که در این وجه فعل ماضی منفی به «لا» باید تکرار شود. «فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّى» (قیامه/۳۱)، «در آن روز گفته می شود او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند.» (سامرائی، ۲۰۰۰: ۳۶۸/۳)

با توجه به شواهد موجود دریافتیم که نفی به «لا» وسیع تر از «لن» است؛ یعنی عمومیت آن بیش تر است نه این که بگوییم طولانی تر می باشد. (زمخسری، ۱۹۹۳: ۷۹)

نمودار فراوانی معانی حرف (لا) در قرآن به این شکل است:



۲-۳. معانی «لن» در قرآن

۱-۲-۳. تأکید

پیش از این یادآوری شد که زمخشری بر این باور است که «لن» برای تأکید در زمان مستقبل به کار می‌رود و برای تأکید بیش‌تر لازم است که از «لن» استفاده شود، هم‌چون آیه شریفه: «لَنْ أُبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْتِيَ لِي أَبِي» (یوسف/۸۰) (زمخشری، ۱۹۹۳: ۲۰۰/۲)

وی دوباره در کشاف آورده که حقیقت «لن» در باب نفی این است که در قول خداوند متعال «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (بقره/۲۴) شبیه به «لا» است با این تفاوت که در «لن» تأکید و شدتی بیش‌تر دیده می‌شود؛ مثلاً به دوست خود می‌گویی: (لَا أَقِيمُ غداً) اگر وی این امر را انکار کرد و نپذیرفت می‌گویی: (لَنْ أَقِيمَ غداً). (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۹۲/۱)

سامرائی اعتقاد دارد که «لن» برای تأکید به کار می‌رود همان‌گونه که می‌گویی (لَا أَكَلِمَكَ) اگر بخواهی با تأکید بیش‌تر بیان نمایی، می‌گویی: (لَنْ أَكَلِمَكَ). (سامرائی، ۲۰۰۰: ۳۶۶/۴) «لن معنای نفی مستقبل دارد و نفی به واسطه آن موکد است». (رضی استرآبادی، ۱۳۸۴: ۳۸/۴)

۲-۲-۳. دوام و همیشگی

در شرح رضی آمده است که «لن» برای دوام و تأیید استعمال نمی‌شود خلاف نظر زمخشری که این رأی از وی مشهور است. (همان)

عده‌ای اعتقاد دارند که در «لن» تأکیدی هست که در «لا» نیست چون (لَنْ أُبْرَحَ الْيَوْمَ مَكَانِي) تأکیدش بیش‌تر از (لَا أُبْرَحُ الْيَوْمَ مَكَانِي) است. (زمخشری، ۱۹۹۳: ۲۰۰/۲)

سامرائی نیز اعتقاد دارد که «لن» برای استقبال به کار می‌رود و این استقبال گاهی نزدیک و گاهی دور است به دلیل قول خداوند متعال که می‌فرماید: «فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْشِيَا» (مریم/۲۶) که کلمه (الْيَوْمَ) با دوام و همیشگی منافات دارد. (سامرائی، ۲۰۰۰: ۳۵۹/۴-۳۶۰)

آیات زیر از منظر بسیاری از نحوی‌ها از جمله زمخشری بیانگر دوام و همیشگی دارند.

۱-۲-۲-۳. «قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۸۰)، «بگو مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد یا آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید.» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۱۲)

۲-۲-۲-۳. «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا» (نساء/۵۲)، «اینان هستند که خدا لعنتشان کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یآوری نخواهی یافت.» (فولادوند، همان: ۸۷)

۳-۲-۳. «لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» (آل عمران/۱۰؛ آل عمران/۱۱۶؛ مجادله/۱۷)، «اموال و اولادشان هرگز چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دور نخواهد کرد.» (فولادوند، همان: ۶۵)

۳-۲-۳. آینه‌ کوتاه

زملکانی آورده است که «لن» برای نفی زمان نزدیک است و نفی به واسطه آن از دوام برخوردار نیست و باور دارد که الفاظ و معنا با هم شباهت دارند در «لا» آخر آن الف است و امتداد صوت بیانگر امتداد زمان است برخلاف «لن» (سیوطی، ۱۴۱۱ق: ۲/۲۸۸). سامرائی اعتقاد دارد دلالت دوام و همیشگی حرف «لن» درست نیست، بلکه حرفی است که برای مستقبل کاربرد دارد و این استقبال ممکن است دور یا نزدیک باشد. (سامرائی، ۲۰۰۰: ۳/۳۵۹؛ ابن هشام، ۱۴۱۰ق: ۱/۲۸۴؛ عباس، ۲۰۰۴: ۲۵۲/۴)

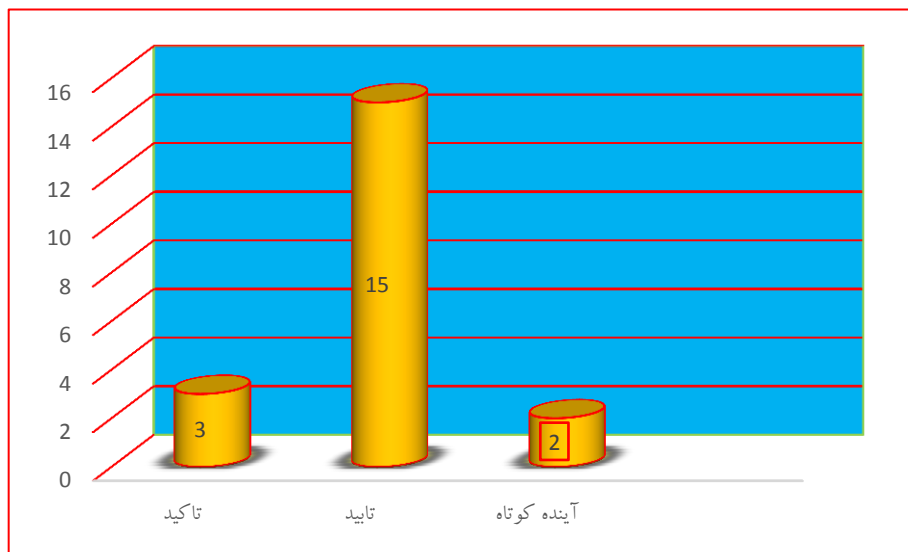
و در آیه شریفه زیر به سبب وجود کلمه (الْيَوْمَ) زمان نفی آن کوتاه و محدود به زمان یا روز مشخصی است و عموم نحوی‌ها روی این موضوع اتفاق نظر دارند و همین آیه دلیلی بر رد نظریه زمخشری است که باور دارد «لن» مفید معنای دوام و همیشگی است در حالی که آیه خلاف آن را بیان می‌نماید.

۳-۲-۳-۱. «فَمَا تَزِيْرِي مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِسِيًّا» (مریم/۲۶)، «پس اگر کسی از آدمیان را دیدی بگویی من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.» (فولادوند، همان: ۳۰۷).

۳-۲-۳-۲. «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُبَدِّدَكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ» (آل عمران/۱۲۴)، «آنگاه که به مؤمنان می‌گفتی آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرود آمده یاری کند.» (همان، ۶۶)

این تنها آیه‌ای است که با وارد شدن همزه استفهام بر سر «لن» مفید بودن دوام و همیشگی «لن» را زیر سؤال می‌برد، چون آمدن همزه بر سر «لن» مفید معنای انکار است و نیز از آیه شریفه موقتی بودن جنگ، برداشت می‌شود و همین معنای انکار و موقتی بودن زمان جنگ، با مفهوم دوام و همیشگی منافات دارد؛ لذا نحوی‌ها از جمله ابن هشام در رد نظریه زمخشری به آن استناد کرده‌اند.

نمودار فراوانی حرف (لن) در قرآن به این شکل است:



۳-۲-۴. راز نفی به «لا» و «لن» در آیاتی از سوره‌های جمعه و بقره

به منظور درک بهتر تفاوت نفی در دو حرف نفی «لا» و «لن»، به آیه‌هایی از سوره‌های مبارکه جمعه و بقره اشاره می‌کنیم:

«قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (بقره/۹۴-۹۵)، «بگو اگر در نزد خدا سرای بازپسین یکسر به شما اختصاص دارد نه دیگر مردم پس اگر راست می‌گویید آرزوی مرگ کنید - ولی به سبب کارهایی که از پیش کرده‌اند هرگز آن را آرزو نخواهند کرد و خدا به [حال] ستمگران داناست.» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۱۵)

«قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (جمعه/۶-۷)، «بگو ای کسانی که یهودی شده‌اید اگر پندارید که شما دوستان خداید نه مردم دیگر پس اگر راست می‌گویید درخواست مرگ کنید و [لی] هرگز آن را به سبب آن چه از پیش به دست خویش کرده‌اند آرزو نخواهند کرد و خدا به [حال] ستمگران داناست.» (فولادوند، همان: ۵۵۳)

سامرائی بر این باور است اختلاف نفی در دو آیه به سبب اقتضای مقام است، در آیه شریفه «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» چون گفت و گو از آخرت می‌کند و زمان آخرت مستقبل است، از حرف مخصوص مستقبل؛

یعنی «لن» استفاده شده و در آیه شریفه «وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» سخن از بحثی عام و کلی است بی این که مختص به زمان معین باشد از حرف «لا» بهره برده است. پس این امری منطقی است، چون نفی به واسطه «لا» عموم زمان‌ها را شامل می‌شود به خلاف «لن». (سامرائی، ۲۰۰۰: ۳/۳۶۹)

هنگامی که خداوند متعال خواست که ادعای یهودیان را باطل نماید و فساد قول آنان را آشکار کند به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داد که به آن‌ها بگوید اگر سخنان راست است و ایمان دارند که بر حق هستند، آرزوی مرگ کنند، زیرا هر کس یقین داشته باشد از اهل بهشت و ولی خدا است، مشتاق بهشت خواهد بود و آرزوی رسیدن سریع به آن را دارد تا از غم و هم دنیا رهایی یابد و به بهشت وارد شود، چون خداوند اولیایش را در آنجا عذاب نمی‌دهد، بنابراین با آیه «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» و بار دیگر با آیه «وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» به خاطر نافرمانی شان خبر داد.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که در مورد یهود فرمودند: «لَوْ تَمَنَّوُا الْمَوْتَ، لَعَصَّ كُلُّ إِنْسَانٍ بِرِيقِهِ، فَمَاتَ مَكَانَهُ، وَمَا بَقِيَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ يَهُودِيٌّ» و در روایت دیگر نیز آمده که «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَقُولُهَا أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا غَضَّ بِرِيقِهِ»؛ یعنی هیچ از شما آرزوی مرگ نمی‌کنید چون اگر ایمان به پیامبر داشتند، آرزو می‌کردند. و به محض آرزو در همان زمان می‌مردند و به سزای اعمالشان می‌رسیدند. این خبر از طرف خداوند متعال معجزه‌ای برای اثبات نبوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و درستی رسالتش است چون خبر از غیب معجزه است.

دوم این که نفی آرزوی مرگ در سوره بقره به واسطه «لن» و نفی آن در سوره جمعه به وسیله «لا» به یقین به سبب تفاوتی بوده که در این دو لفظ هست، هر چند زمخشری در کشاف می‌گوید فرقی بین «لن» و «لا» در نفی نیست؛ زیرا هر دو برای مستقبل هستند با این اختلاف که نفی با «لن» تأکیدش بیش‌تر از نفی با «لا» است که در یک آیه با تأکید آمده و در آیه دیگر بدون تأکید. (اسکافی، ۲۰۰۱: ۱۳)

امام فخر رازی و تعدادی دیگر نیز استدلال می‌کنند که ادعای یهود در آیه نخست بزرگ‌تر از ادعای آیه دوم است، چون خوشبختی آخرت بالاتر از دوستی به شمار می‌رود و آرزوی ولایت برای دستیابی به خوشبختی آخرت است و زمانی که «لن» در نفی مستقبل از «لا» قوی‌تر باشد پس برای نفی امر بزرگ از «لن» و برای نفی امر کوچک‌تر از «لا» استفاده شده است. (ابن عادل، ۱۴۱۹ق: ۱/۴۶۳)

سهیلی بر این باور است حرف نفی «لا» در آیه شریفه «لَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» به خاطر همراهی با فعل ماضی شرطی «إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ» معنای عمومیت پیدا کرده است و

همهٔ زمان‌ها چه دنیا و چه آخرت را شامل می‌شود، گویی خداوند متعال فرموده: هر وقت گمان کردند زمانی از زمان‌ها به آن‌ها گفته شد آرزوی مرگ کنید پس برای همیشه آرزوی مرگ نمی‌کنند. برخلاف «لن» که معنای آن محدود و به زمانی مشخص دلالت دارد، زیرا «لن» در آیه با شرط همراه نشده و قبل آن «إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ» است و فعل (كان) هم چون «إِنْ زَعَمْتُمْ» دلالت بر حدث ندارد، لذا زمان محدود است و بر دنیای فعلی دلالت دارد. (عتوک، ۲۰۰۴: tafsir.net/1572)

۳-۳. استعمال «لا» و «لن» برای شک و گمان

سامرائی بر این باور است این که بعضی اعتقاد دارند «لن» برای گمان ممکن و «لا» برای شک غیر ممکن به کار می‌رود، سخنی بی دلیل است؛ زیرا به یقین به نسبت موجود در معنای آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ» شکی نیست و کسی به نسبت آن گمان ندارد که آن‌ها نمی‌توانند مگس خلق کنند و همین امر به نسبت «لا» نیز جاری است هم چون آیه شریفه «لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» (بقره/۲۵۵) و نیز آیه «وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (بقره/۲۵۵) و آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» (بقره/۲۵۵) کسی شکی ندارد. (سامرائی، ۲۰۰۰: ۳۶۹/۳)

۳-۴. استعمال «لن» همراه با لفظ «أبدا» منافی تأیید

اگر «لن» برای دوام و همیشگی باشد، کاربرد آن با «أبدا» که آن نیز مفید تأیید می‌باشد، غیر ممکن است چون تکرار رخ می‌دهد، در حالی که در اصول کلام، اصل بر عدم تکرار است و در ضمن استعمال «أبدا» در کلام برای تأسیس معنای جدید و کاربرد آن برای تأکید خلاف اصل است؛ لذا استعمال «أبدا» به همراه «لن» برای تکرار نیست و آیاتی فراوان در قرآن آمده که «لن» با «أبدا» برای ایجاد معنایی غیر از تأیید آمده است.

«وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» (بقره/۹۵)

«إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا» (مائده/۲۴)

«وَلَنْ تَقْلِبُوا إِذَا أَبَدًا» (کهف/۲۰)، «فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذَا أَبَدًا» (کهف/۵۷)

«بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَرَبَّنَّ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ» (فتح/۱۲)

«فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا» (توبه/۸۳)

۳-۵. مقید شدن «لن» به کلمه «الیوم» با دوام و ابدیت منافات دارد

ابدیت معنایش این است که زمان آینده را به تمامی بدون هیچ انتهایی در بر می‌گیرد در عوض (الیوم) زمان آینده را شامل نمی‌شود، بلکه زمانی محدود و مشخص را دربر می‌گیرد. از این رو به کاربردن لفظ الیوم با «لن» منافی تأیید آن خواهد بود. لازم به ذکر است در قرآن کریم، در دو مورد این دو لفظ، در کنار هم به کار رفته‌اند.

«فَكُلِّي وَأَشْرِبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (مریم/۲۶)، «وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» (زخرف/۳۹)

ابن هشام نیز ذکر تأیید را در کشاف ناروا می‌داند چون وارد شدن همزه استفهام بر «لن» دلالت بر انکار دارد و گویای این است که «لن» برای دوام و تأیید کاربرد ندارد، مانند آیه شریفه: «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ» (آل عمران/۱۲۴)

بیش تر علما بر این باور هستند که، جایز است معمول «لن» بر آن مقدم شود، مانند: «زیداً لن أضرب» و سیبویه در این که حرف «لن» ساده و با هیچ حرفی ترکیب نشده است به این جواز تقدیم استدلال می‌کند؛ اما أخفش تقدیم معمول آن را ممنوع می‌داند. (صبان، ۱۴۲۵ق: ۴۰۸/۳)

گروهی از نحویان از جمله ابن سراج اعتقاد دارند که گاهی «لن» در مقام دعا به کار می‌رود، مانند آیه شریفه: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» (قصص/۱۷)، «[موسی] كَفَتْ بِرُورِدِ الْكَارِ بِهٖ بِاسْمِ نَعْمَتِيْ كِهٖ بِر مِّنْ اِرْزَانِيْ دَاشْتِيْ مِرَا هِرْ كِرْ بِشْتِيْبَانِ مَجْرِمَانِ قَرَار نَدِه.» ابن سراج «لن» را در آیه حمل بر نفی محض نموده، هر چند این عقیده مخالفانی نیز دارد و می‌گویند «لن» در آیه شریفه، حمل بر آن پیمانی است که به خاطر نعماتی که خداوند به من عطا کرده، پشتیبان گناهکاران نمی‌باشم». (ابن هشام، بی تا: ۶۰)

محمد امین شنیطی در اضواء البیان آورده است که اختلاف اهل زبان در ارتباط با دلالت معنایی «لن» به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. «لن» بیانگر تأیید و دایمی بودن بدون انتها است که طرفداران آن معتزله و امامیه هستند؛
۲. «لن» بیانگر معنای تأکید است نه تأیید. جمعی از علما، از جمله سیوطی و ابوحیان و تفتازانی و زرکشی این قول را اختیار کرده‌اند؛
۳. «لن» نه بیانگر تأکید است و نه تأیید، بلکه در نفی کردن هم چون «لا» عمل می‌کند و عموم علما این وجه را اختیار کرده‌اند؛

۴. دستۀ چهارم، مثل گروه سابق اعتقاد بر یکسان بودن «لن» و «لا» در نفی دارند با این تفاوت که تأکید به واسطه «لن» از «لا» قوی تر است. ابن زملکانی و سهیلی و شیخ الاسلام و ابن قیم از طرفداران این نظر هستند. (شقیطی، ۱۹۸۰: ۲۱۶/۵)

۳-۶. تفاوت‌های معنایی «لن» و «لا»

بسیاری از نحوی‌ها اعتقاد دارند که «لا» و «لن» از جهت این که مختص به زمان آینده هستند مانند هم هستند با این اختلاف که تأکید «لن» نسبت به «لا» بیش تر است. گروهی بر این باور می‌باشند که «لا» هم چون «لن» فعل مضارع را به زمان مستقبل می‌برد، اما ابن مالک مخالف این عقیده است و به باور وی جمله «جاء زيدٌ لا يتكلم» جمله‌ای صحیح به شمار می‌رود که در آن «لا يتكلم» جمله‌ی حالیه است که به باور همه نمی‌تواند مستقبل باشد یا با چیزی همراه گردد که بیانگر آینده شمرده می‌شود. (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۲۴۴/۱)

در کشف آمده حقیقت «لن» در باب نفی این است که در قول خداوند متعال «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (بقره/۲۴) شبیه به «لا» می‌باشد با این تفاوت که در «لن» تأکید و شدتی بیش تر دیده می‌شود، مثلاً به دوست می‌گویی (لا أقیم غداً) اگر وی این امر را انکار کرد و نپذیرفت می‌گویی (لن أقیم غداً). (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۹۲/۱)

ابن عصفور برخلاف نظر عموم بر این باور است که تمامی این ادعاها بی اساس است زیرا تأکید به واسطه «لا» بیش تر از تأکید به واسطه «لن» است، چون در خیلی از موارد «لا» نافییه در جواب قسم واقع می‌شود، مانند (والله لا یقومُ زیدٌ) در حالی که هیچ وقت تأکید به واسطه «لن» نمی‌تواند در جواب قسم قرار بگیرد و نفی فعلی که همراه قسم است تأکید افزون‌تر از نفی فعل بدون قسم دارد. (سیوطی، ۱۴۱۱ق: ۱۰/۹)

سامرائی در پاسخ به ابن عصفور که اعتقاد دارد نفی به واسطه «لا» با تأکید بیش تر از «لن» همراه است، زیرا نفی به «لا» گاهی در جواب قسم قرار می‌گیرد در صورتی که «لن» چنین نیست، می‌گوید نخست، هم چون گفته‌ای تأکید با «لن» را نفی نمی‌کند چون واقع نشدن «لن» در جواب قسم به معنای موکد نبودن آن نیست؛ چرا که خیلی از ادات هستند که با وجود ادات تأکید بودن در جواب قسم قرار نمی‌گیرند از جمله (أنّ) که همه به تأکید بودن آن اذعان دارند، اما در پاسخ قسم نمی‌آید چون جواب قسم باید جمله باشد در حالی که (أنّ) مابعد خود را به تأویل مصدر می‌برد؛ لذا علیرغم موکد بودن در

جواب قسم قرار نمی‌گیرد. برای مثال نمی‌توانی بگویی: (والله أن محمداً حاضر) با توجه به این توضیح، «لن» نیز که در جواب قسم قرار نمی‌گیرد دلایلی دارد که برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. «لن» در جواب (س) و (سوف) می‌آید و پاسخ این دو نمی‌تواند جواب قسم قرار گیرد؛
۲. «لن» از لحاظ معنایی بیانگر مستقبل است و «لا» هم برای زمان حال و هم برای مستقبل به کار می‌رود؛ از این رو نفی به واسطه «لا» عام و مطلق است و به یک زمان اختصاص ندارد، مثلاً (هُوَ وَاللَّهِ لَا يَفْقَهُ) و (وَاللَّهِ لَا أَحِبُّهُ) در این دو نمونه درست نیست که «لن» را به کار ببریم چون هر دو مورد برای حال هستند و «لن» برای زمان حال کاربرد ندارد. البته این توضیحات به این معنا نیست که «لا» اگر جواب قسم قرار گیرد مفید تأکید نیست، بلکه به اقتضای جمله گاهی ممکن است در پاسخ قسم قرار گیرد و افاده تأکید نیز نماید. (سامرائی، ۲۰۰۰: ۳/۳۶۶)

در کتاب البرهان آمده است که نفی با «لا» طولانی‌تر از نفی با «لن» است، چون آخر «لا» الف و آن حرفی است که نفس در آن طولانی‌تر می‌گردد؛ لذا طولانی بودن حرف، تأکید بیش‌تر را به همراه دارد، برخلاف «لن» که کوتاه است و به همین خاطر خداوند متعال می‌فرماید: «لَنْ تَرَانِي» (اعراف/۱۴۳) و این عدم رؤیت مخصوص دنیا است و از طرف دیگر فرمود «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام/۱۰۳) و مضمون آیه در برگیرنده زمان‌های دنیا و آخرت است و دلیل آورده‌اند که الفاظ شبیه به معانی هستند و به همین جهت «لا» اختصاص به زمان طولانی دارد. هم‌چنین در همین کتاب آمده است که «لا» و «لن» برای نفی می‌آید و دایمی و غیر دایمی بودن آن بستگی به دلیل خارجی دارد. (زرکشی، ۱۹۷۵: ۲/۴۲۰-۴۲۱)

عده‌ای باور دارند که «لا» و «لن» در بعضی مواقع برای زمان کوتاه و محدود و گاهی برای طولانی مدت کاربرد دارند؛ مثال برای «لن» که برای زمان طولانی به کار رفته است آیه شریفه: «إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً» (جاثیه/۱۹) و نیز آیه: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (بقره/۲۴) و مثال برای طولانی بودن معنای «لا» «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى» (طه/۱۱۸) و مثال برای کوتاه بودن معنای «لا» «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزَاءً» (آل عمران/۴۱) (سیوطی، ۱۴۱۱ق: ۲/۹-۱۰)

گروهی دیگر از نحویان اعتقاد دارند که «لا» معنای کوتاه مدت به همراه دارد و «لن» مفهوم ابدی بودن و همیشگی را. هم‌چنین برخی اعتقاد دارند که «لن» در مقام شک و گمان ممکن به کار می‌رود و «لا» در موارد مشکوکی که امکان آن نباشد. (سامرائی، ۲۰۰۰: ۳/۳۶۲)

صرف نظر از اختلاف آرا نسبت به «لن»، به اجماع، آن یک حرف ساده است و ترکیبی در آن رخ نداده و بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را منصوب می‌کند و مفید معنای نفی می‌باشد و «لن» نقیض سوف است و برای نفی و سوف برای إثبات به کار می‌رود و این نفی گاهی دور است و گاهی نزدیک و ابدی نیست و تأکید به واسطه «لن» در مقایسه با «لا» بیش تر است و تعیین دلالت معنایی «لن» با توجه به سیاق آیات امکان دارد و به طور مشخص نمی‌توان فقط یک معنا را برای آن مشخص نمود. در مقابل «لا» نیز حرف نفی است و معنای فعل مضارع را به مستقبل تبدیل می‌کند و ابن عصفور نفی به واسطه آن را شدیدتر از «لن» می‌داند و دلالت معنایی دقیقی نیز از «لا» را نمی‌توان ارایه کرد بلکه باید به سیاق و بافت آیه برای فهم معنای آن توجه نمود.

نتیجه‌گیری

۱. دو حرف «لا» و «لن»، گاهی برای زمانی کوتاه و گاهی برای زمانی طولانی در خصوص نفی کاربرد دارند و تعیین این دلالت‌های معنایی با توجه به سیاق آیات قرآن ممکن است و به طور مشخص نمی‌توان تنها یک معنا را بر این دو حرف در نظر گرفت؛
۲. دلالت نفی «لا» دارای عموم و شمولی بیش‌تر است و همهٔ زمان‌ها و حتی نفی سایر کلمات از جمله نفی اسما و موصوف‌ها را دربرمی‌گیرد و در مقام دعا نیز به کار می‌رود؛ در حالی که «لن» اختصاص به مستقبل دارد و این استقبال گاهی دور و گاهی نزدیک و کوتاه خواهد بود،
۳. تأکید بر زمان آینده در «لن» بیش‌تر از «لا» است؛
۴. حرف نفی «لا» برای بیان امر محقق و مشخصی که هیچ‌گونه شک و گمانی در آن نیست و برای همه واضح و روشن است، به کار می‌رود؛
۵. در «لن» تأکید نفی وجود دارد؛
۶. عده‌ای قایل به نفی ابدی در مورد «لن» هستند؛ اما در بسیاری از آیات، برای اثبات امری در زمان مستقبل به کار رفته و نفی ابدی آن مورد نظر نبوده است؛ استعمال آن همراه با الفاظ «أبدا»، و «حتی»، و «لیوم»، و «أ» در بعضی از آیات، منافی معنای تأیید است؛ زیرا این حروف برای ایجاد معنای جدید، و زمان محدود، و انکار به کار رفته‌اند.

منابع و مأخذ

۱. ابن حبان محمد تمیمی، ابن حبان بن احمد (۱۹۵۲)، صحیح ابن حبان، تحقیق احمد شاکر، قاهرة: دار المعارف.
۲. ابن عادل الدمشقی الحنبلی، عمر بن علی (۱۴۱۹ق)، تفسیر الباب فی علوم الکتاب، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۴۱۰ق)، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، چاپ چهارم، قم: بی نا.
۴. _____، (بی تا)، شرح قطر الندی و بل الصدی، تحقیق حنا الفاخوری، بیروت: انوار الهدی.
۵. إسکافی، الخطیب (۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱)، درة التنزیل و غرة التأویل فی بیان الآیات المتشابهات فی کتاب الله العزیز، تحقیق محمد مصطفی آیدین، مکه: نشر معهد البحوث العلمیة.
۶. بدیع یعقوب، امیل (۱۳۷۹)، موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، چاپ ششم، تهران: بی نا.
۷. رضی استرآبادی، محمد بن الحسن (۱۳۸۴)، شرح رضی علی الکافیة، تحقیق و تعلیق یوسف حسن عمر، تهران: مؤسسه الصادق.
۸. زرفه، احمد (۱۹۹۳)، اصول اللغة العربية اسرار الحروف، الطبعة الأولى، دمشق: دارالحصاد.
۹. زركشى، بدرالدين محمد بن عبدالله (۱۳۸۶ق / ۱۹۵۷)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد أبی الفضل ابراهیم، الطبعة الأولى، بیروت: دار الأحياء العربیة.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۱. _____، (۱۹۹۳)، المنفصل فی صنعة الاعراب، الطبعة الأولى، بیروت: مكتبة الهلال.
۱۲. زیات، احمد حسن و دیگران (۱۳۸۵)، المعجم الوسیط، تهران: نشر مرتضوی.
۱۳. سامرائی، فاضل صالح (۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰)، معانی النحو، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفكر.
۱۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۱ق)، الأشباه والنظائر فی النحو، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۵. شنقیطی، محمد الأمين بن محمد المختار بن القادر الجکنی (۱۹۸۰) أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقراّن، الطبعة الأولى، مکه المكرمة: دارعالم الفوائد.
۱۶. صبان، محمد بن علی (۱۴۲۵ق)، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونى لألفية ابن مالك، تحقیق عبد الحمید هنداوای، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۷. عباس، حسن (۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴)، النحو الوافی، الطبعة الأولى، تهران: آوند دانش.

۱۸. عتوک، محمد اسماعیل (۲۰۰۴)، «من أسرار الإعجاز البياني في القرآن سر النقى بالـن) و(لا)»، الاحد، آذار، الموقع الالكتروني: <https://vb.tafsir.net/tafsir1572>
۱۹. عمار، عبدالعزيز بن صال (۱۹۹۳)، الحروف في القرآن الكريم انواعها و بلاغتها، رياض: المكتبة الاسلامية.
۲۰. فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۶)، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات تاریخ اسلامی.
۲۱. هروی، علی بن محمد النحوی (بی تا)، الازهية في علم الحروف، تحقیق عبدالمعین الملوحي، دمشق: مجمع اللغة العربية.